

اتقان و یکنواختی در بیان

شکی نیست که هر انسانی در مدت زندگی خود، حالات مختلفی دارد از قبیل غم و شادی، شکست و پیروزی، خوش بینی و بدبینی، فقر و غنا، جوانی و پیری و ... این حالات در گفته‌ها و نوشته‌های انسان تأثیر بسزایی دارد و در نتیجه سروده‌های یک شاعر معروف، گاهی امیدبخش و گاهی ناامید کننده و نوشته‌های یک نویسنده توانا، گاهی خوشبینانه و گاهی بدبینانه تلقین می‌کنند و این هیچ گوینده عادی در شکست و پیروزی با هم برابریست و همین جهت است که در موقع بررسی مفاید گوینده یا نویسنده همیشه بافتار و عقاید گوناگونی بر می‌خوریم که باره‌ای از آنها با عدد دیگر سازگار بلکه متناقض است، ولی در قرآن مجید لحن سخن، همیشه قاطع و امیدبخش و جمله‌ها و عبارات آن در همه‌جا متین و محکم است و از نمایش حالات مختلف روانی در آن اثری نیست و از این نظر با کلام بشری تفاوت شایانی دارد.

گذشته از این، هر یکی از گویندگان نویسنده گان در یک یا چند موضوع از انواع علم و فن، ذوق و مهارتی خاص دارند که اثرش به اشعار و کلام آن در انواع دیگر سخن، نسبت به مورد تخصص نرسد و غیر سلیس است مثلاً فردوسی در حماسه سرایی و مولوی و نظامی در مطالب عرفانی، خاتم در پامیات و بابا طاهر در ویدیایی‌های عاشقانه و عارفانه، حافظ در تغزلیات عرفانی، سعدی در اخلاقیات و تجارب زندگی و امثال و حکم، خاقانی و هفاتی در سبزه و ... تخصص و مهارت دارند و همچنین هر نویسنده‌ای در یک یا چند نوع از انواع شعر، از قبیل داستان پردازی، مقالات اخلاقی، پندهای اجتماعی، اقتلاد، شوخی و مزاح و ... ممکن است توانا و ماهر باشد.

در باره شعرای عرب گفته اند امر القلیس در باره زبان و اسبک، طایفه، دربار و

وزم، اعشی در بزم و شراب و زهیر در مدیل و امید و ... مهارت داشته‌اند (۱). اگر شاعر یا نویسنده‌ای از حریم تخصصی خودش بیجا و زنیاید و در بیان تخصص دیگری بچولان پردازد ضعف و ناتوانی او آشکار می‌گردد. مثلاً سعدی که در انواع مختلف نظم و نثر،

قدرت طبع و قلمش آشکار است هنگامی که در میدان رزم و حماسه با فردوسی به مقابله می‌خیزد، ناتوانی او بطور محسوس آشکار می‌گردد بطوریکه افراد غیر وارد در ادبیات هم، بخوبی می‌توانند این نکته را دریابند و اینک نمونه‌ای از اشعار که از بوستان سعدی نقل می‌شود.

چسراغ بلاغت من افروختم	شبی زیت فکرت همی سوختم
چرا حسرت گفتن طریقی ندیدم	پراکنده گویان حدیثم شنیدم
که با چادر فریاد خیزد ز درد	هم از خست نوی در آن درج کرد
در این شیوه زهد و عبادات (۱) بوند	که فکرش بلینست و رایش بلند
که این شیوه ختمست بر دیگران	نه در خست (۲) و گو پال (۳) و گرز گران
و گرنه مجال سخن، تنگ نیست	بنافذ که ما را سر حرکت نیست
جهانی سخن را قلم در کسبم	توانم که تیغ زبان بر کسبم
سر ختم را سنگ بالمش کنیم	بیات درین شیوه چالش کنیم

مراد در سباهان یکی یار بود
مدامش بخون دست و خنجر خطاب
ندیدمش روزی که ترکش بست
دلوار بسر پنجه گلو زور
بدموی چنان تاوک (۴) انداختی
چنان خار در گل ندیدم که رفت
ز ره تارک جنگجوی بیخست
چو گنجشک روز ملخ در نبرد

اگر چه ضعف و عدم منجبت با رزم در همه جای آیات فوق آشکار است ولی لازم است توجه خوانندگان عزیز را به مطالب زیر معطوف داریم:

۱- در سبک ۱۲ در پهلوان نامه زور گاو و در بیت آخر جنگ آوری او با گنجشک تشبیه کرده و در شعر پیش از آخر با پرناب نیزه کوچک از طرف مقابل طرف سردش را در عالم خیال با کلاه آهنین او بهیم دوخته است و علاوه بر همه اینها این اشعار در سر لوحه باب رسا از ابواب بوستان آمده است

اکنون آیات فوق را بکار دیگری بدقت بخوانید و آنگاه با چند بیت از سبک‌های مختلف شاهنامه مقایسه کنید که قدرت و شجاعت از خلال آنها پدید است:

من و گرز و میدان افراسیاب	چو فردا بر آید بلند آفتاب
که پیولاد کسبوند آهنگران	چنانش بگویم بگرز گران

۱- ادعای کرامات از طرف سوبهان ۲- نوعی نیزه کوچک ۳- گردن سنبه و گرز ۴- درنگ و چالاک ۵- غوغا و گروانی ۶- تیغ ۷- ستاره پروین ۸- خمیده

* * *

چپ لشکر چینیان را شکست
نشد مرا دست ، چرخ بلند

بشمیر برد آزمان شیردست
که گفتت برو دست رستم بیند ؟

* * *

به تیغ و به تور و به گرز و کند
بلان را سر و سینه و پای و دست

بروز نبرد آن یل ارجمند
برید و دیدد و شکست و به بست

اذا آنچه گذشت معلوم گردید که هر نویسنده یا شاعری در یک یا چند زمینه تخصص و مهارت دارد و به هنگام تجاوز از آن باشکست روپرو میشود و نمونه کامل آنرا هم در بالا دیدیم . قرآن مجید در زمینه های گوناگون تاریخی ، حقوقی ، سیاسی ، اجتماعی ، عرفانی ، اقتصادی ، طبیعی و ... سخن گفته و در همه آنها روش و بیان آن یکسان است بنابراین نوشته بشر نمی باشد .

خلاصه این بیان اینست که : بلاغت دارای حدود و مرز های معینی است که نوع مردم نمی توانند از آن تجاوز نمایند و هیچ کسی نمی تواند تمام شعب و اقسام آن احاطه پیدا کند و در تمام انواع آن ماهر و استاد گردد ولی قرآن در تمام فنون نویسنده گن و انواع قلم ، وارد شده و در هر مورد آنچنان سخن گفته که دیگران را از معارف عاجز و ناتوان ساخته است و باک چنین احاطه ، بر تمام فنون بلاغت آنها بصورتی که دیگران را در تمام مقابله عاجز و ناتوان سازد ، عادتاً برای بشر محال است

مخصوصاً ملاحظه کنیم که آورنده این کتاب بکفر دی درس نخوانده بوده است . بدینی است که نوشتن کتاب معلومات و دانش لازم دارد و هر اندازه کتاب عالیتر و پرمغزتر باشد از معلومات بیشتر و اطلاعات وسیع تری حکایت میکند . شهادت تاریخ پیامبر اسلام نه اسنادی داشته و نه درسی خوانده است و این مطلب در قرآن هم مذکور است و عملاً مورد قبول دشمنان آنحضرت در عصر نزول قرآن قرار گرفته است و هرگز باطلش در این باره نکرده اند و در ساحت این مطلب تردیدی ننموده اند .

پیامبر در برابر گروه و جمعی که در میان آنها نشوونما کرده بود این آیه را تلاوت می کرد :

و ما كنت تعلموا من قبله من كتاب ولا تخطئه بيمينك اذا لا رتاب
المبطلون (۱)

یعنی : « پیش از نزول قرآن نه کنای میخواندی و نه خطی میتوشی و اگر چنین بود باطل گویان در باره آسمانی بودن قرآن شك و تردید میشوند .